

تخفیف مصوت‌های بلند و کوتاه در زبان فارسی

عباسعلی وفایی

چکیده:

زبان همانند هر پدیده‌ای همواره دست خوش تغییر است، این تغییر در ابعاد مختلف زبان بویژه در ساختار واژگان و جمله صورت عینی تری دارد. دلایل تغییر و دگرگونی واژه‌های زبان بسیار و رسالت این مقاله خارج از تبیین آن است. نظریه "اقتصاد زبانی" یکی از مهمترین علل تغییر است. بحث تخفیف کلمات زبان فارسی نیز از مقولاتی است که تغییرات واژگانی زبان را مورد بحث قرار می‌دهد. اگرچه در حوزه مذکور کمتر قلم زده شده است، اما تخفیف کلمات نمی‌تواند خارج از قواعد زبانی باشد؛ لذا در این مقاله سعی شده است که درحوزه صرفی زبان به قواعد تخفیف مصوت‌های کوتاه (ا، اُ) و بلند (آ، ای، او) زبان پرداخته و متناسب آن قواعدی ارائه گردد.

از آنجایی که بحث از قواعد زبان پیش از آن که توصیفی و انشایی باشد، تعلیلی و نیازمند شواهد است، در این مقاله به منظور تعمیم و استحکام قواعد ارائه شده بیشتر به نمونه‌ها پرداخته و از توصیف پرهیز شده است.

۱. هدف تحقیق

بحث از قواعد تخفیف و بدست آوردن اصولی که موجب بروز تخفیف می‌گردد، امری ضروری است. به همین جهت، در این مقاله با واژگان مخفف بدست آمده تلاش می‌گردد که مختصری از قواعد تخفیف ارایه گردد تا اهل فن با بدست آوردن این مختصر بآبی مفصل در حوزه تحقیق بگشایند؛ و در موضوعات دستوری زبان این قواعد را به بحث بگذرانند.

۲. پیشینه تحقیق

تا آنجا که نگارنده براساس کاوش بدست آورده است، در خصوص اصول تخفیف تحقیقی نشده است و حتی از میان مقالات گوناگونی که در حوزه زبان ارایه شده است، این مقوله زبانی به فراموشی سپرده شده است و تنها بعضی از دستورها آن هم مختصر و ناچیز و تکراری چند سطری را به این مطلب اختصاص داده‌اند، که از آن میان سهم دستور پنج استاد بیشتر از دیگران است و دکتر خانلری نیز در تاریخ زبان فارسی به اختصار بدان پرداخته است.

در مقاله حاضر تنها به تخفیف مصوت‌های بلند و کوتاه واژگان زبان فارسی پرداخته شده است. نگارنده یقین دارد به دلیل تازگی موضوع، اصول ارایه شده جامع نخواهد بود. امیدوارم نتیجه تحقیقات بعدی مکمل مقاله حاضر گردد.

نتیجه آنکه بیشتر واژه‌های زبان فارسی در کلمات تخفیف یافته‌اند و می‌توان اصولی ارایه نمود و قواعدی تنظیم داشت و بآبی در صرف زبانی گشود تا موضوع تخفیف کلمات، علمی و دقیق تر به مطالعه گذارده شود.

۳. تخفیف

در لغت به معنی سبک کردن، سبکی، سبک کردگی، ملایمت و تسکین و کمی و کم کردگی و کاستگی است و در اصطلاح اختصار کلمه برای سهولت تلفظ و برداشتن تنوین و تشدید از آن است.

تخفیف خلاف تشدید است.^۱ همچنین حذف بعضی از حروف یک کلمه برای کوتاه کردن آن را گویند و کلمه کاسته شده رامخفف گویند. این عمل بر اثر تحولات زبان و لهجه‌ای صورت می‌گیرد.^۲ تخفیف یا کاهش‌های آوایی بیشتر در نظم فارسی صورت گرفته است و آن به خاطر تقیدی است که نظم فارسی به رعایت کمیت هجاهای منظم داشته است. در جایی که شاعر ناگزیر از استخدام واژه‌ای در نظم بوده، اما عدم تساوی کمیت هجایی اجازه بهره‌مندی از آن واژه را بدو نداده است، از تخفیف استفاده کرده است. اینگونه تخفیف‌ها تاحدی است که به معنی و مفهوم آسیبی نرساند.

«تغییرات (آوایی) در زبان گاهی به منظور کوتاه شدن صورت واژه و گاهی به منظور آسانی تلفظ آن انجام می‌شود معمولاً صورت واژه‌ها تا آن کوتاه اندازه می‌شود که به تفاهم آسیبی نرساند.»^۳

۱.۳ - تخفیف مصوت بلند /a در آغاز کلمه، آنگاه که پس از آن صامت‌های س، ز، ژ، ... باشد:

آستانه / ستانه	آرامش / رامش	آروغ / روع	آریغ / ریغ
آزاد سرو / زادسرو	آزاد مرو / زادمرو	آژدن / ژدن	آژنگ / ژنگ
آخشیجان / خشیجان	آژخ / ژخ	آبرومند / برومند	آماس / ماس

جانم <u>ستانه</u> تو رها چون کند چو دیو	کو خرمن بهشت به نکبا برافکند خاقانی
قبله فاضلان <u>ستانه</u> اوست	سرمه عقل گرد خانه اوست سنایی
شمس رخشان کشور آرای است	تا نبوسد <u>ستانه</u> در تو سوزنی
ز رامشگران رامشی کن طلب	که <u>رامش</u> بود نزد رامشگران منوچهری

۲. فرهنگ فارسی معین

۱. لغت نامه دهخدا

۳. دگرگونیهای واژگان فارسی تألیف دکتر برومند ص ۸

طاق ابروان رامش گزین در حسن طاق و جفت کین	
از زخمه سحرآفرین شکر ز آوا ریخته	
خاقانی	منوچهر چون <u>زاد</u> سرو بلند
فردوسی	جهان‌دار فرمود <u>کان زاد</u> سرو
نظامی	جهان ویژه کردم به برنده تیغ
دقیقی	به نزدیک آن گریگ باید شدن
فردوسی	همه چرم او را به پیکان <u>ژدن</u>

۲.۳- تخفیف مصوت بلند / آ / a در میان کلمات:

زراگند / زرگند	نام‌آور / نامور	لوراگند / لورکند
بادآفراه / بادفراه	ستن‌آوند / ستاوند ^۱	ناآزموده / نازموده
دش آخال ^۲ / داشخال		

ای ز تو زنده سنت پاداش	وی ز تو زنده رسم <u>بادفراه</u>
ز باد <u>فراه</u> ایزد رسته گردد	به اقبال ابد ، پیوسته گردد
رکاب شمس تبریزی گرفتم	که زرین شمس <u>زرگند</u> عظیم است
فردا که نهند سوار آفاق	بر ابلق چرخ <u>زین زرگند</u>
	خاقانی ص ۷۳۳

۱. آونگ یک ستون است یا آنکه نسبت به یک ستون دارد. (رشیدی)

۲. ریم آهن (برهان قاطع) شاید کلمه از داش به معنی کوره و خال مخفف آخال به معنی چیزی دورافکننده

حاسد چو بیند این سخنان چو شیر و می چون سرکه گردد آن سخن لورکند او
 خاقانی ص ۳۶۸
 دور نه چرخ نازموده هنوز سال عمرش دو ده نبوده هنوز
 خاقانی ص ۵۳۹
 جهان جای بقا نیست به آسانی بگذار به ایوان چه بری رنج و به کاخ و به ستاوند

۳.۳- تخفیف و تبدیل مصوت بلند آ / a به مصوت کوتاه ا / a:

پادشاه / پادشه	چاه / چه	خانقاه / خانقه	سپاه / سپه
تباه / تبه	راه / ره	پالاهنگ / پالهنگ	شاخسار / شخسار
بازارگان / بازارگان	بانگ / بنگ	سپاهسالار / سپهسالار	
شمار / شمر	شاهباز / شهباز		

- خون یکی از رعیت ریختن سلامت پادشه را روا باشد.

مگر ز پایگه خود بیفکنند مرا	به پیش همه <u>شه</u> سود مراکنند زیان	گلستان سعدی ص ۵۷
اگر کسی خویش تن خویش به <u>چه</u> در فکند	مسهود سعد ص ۵۲۳	
هم به وام او خانقاهی ساخته	خویشتن خیره در آن نیایدت افکند	ناصر خسرو ص ۲۰۳
راستی موجب رضای خداست	جان و مال و <u>خانقه</u> در باخته	مثنوی ص ۳۸۱
صید زمانه شدی و دام توست	کس ندیدم که گم شد از <u>ره</u> راست	گلستان سعدی ص ۵۱
در من آویزید تا تازان شوید	مرکب <u>رهوار</u> به سیمین رکاب	ناصر خسرو ص ۶۷
تو خراحمق ز اندک مایگی	گر جغدان اید <u>شهبازان</u> شوید	مثنوی ص ۱۱۶۹
	بر زمین ماندی ز <u>کوته</u> پایگی	مثنوی ص ۱۴۱

چون پیمبر دید آن بیمار را خوش نوازش کرد یار غار را
 مثنوی ص ۱۰۳
 مفضای دگر رنج برین رنج رهی را مفضای نگارا تبهی بر تبهی بر
 مسعود سعد ص ۵۴۸
 هر چه خواهی همی توانی کرد دستگه داری و توانایی
 مسعود سعد ص ۶۲۹
 تیغ او و رمح او و تیز او و گرز او دست او و جام او و کلک او و پالهنگ
 منوچهری ص ۵۱
 بگردار سریشمهای ماهی همی برخواست از شخسارها گل
 منوچهری ص ۵۶
بازرگانی که وی را بو مطیع گفتندی یک شب شانزده هزار دینار بخشید.

تاریخ بیهقی

از هیچ دبه کس بنگ خروه نمی شنید.

تاریخ بیهقی ص ۲۵۸ (دهخدا)

سوار نیزه باز خنجر اوژن
 منوچهری ص ۶۵

به درگاه سپهسالار مشرق

۴.۳- تخفیف مصوت کوتاه / a در آغاز کلمات، بویژه آنگاه که پس از آن صامت‌های س، ش، ف آمده باشد.

افراشتن / فراستن	افزاینده / فزاینده	افکند / فکند	ابریشم / بریشم
افراشته / فراشته	ابوذر / بوذر	افزایش / فزایش	
انوشروان / نوشروان			

فرو فکند سر خویش و دیده کرد پر آب
 مسعود سعد ص ۳۳

وی به حرب اندر شایسته‌تر از پورپشنگ

مسعود سعد ص ۳۰۷

شاد و بر فراشته آوا را

ناصر خسرو ص ۱۵

جمله آورد بر بریشم رود

مسعود سعد ص ۵۷۷

بدید گونه زرد و رخ کبود مرا

ای به صدر اندر بایسته‌تر از نوشروان

ای روی داده صحبت دنیا را

بانو آن نادر جهان بسرود

کند مدح محمود مر عنصری را ناصر خسرو ص ۱۳	پسند است با زهد عمار و بوذر
بهار کرد زمان و بهشت کرد زمین مسعود سعد ص ۴۳۱	فراخت رایت رایت ملک و ملک بعلین
اگر یک دم درو افتد بسوزد گلستان ص ۵۰	اگر صد سال گبر آتش فرورد
آری ملک آن کند که رایش باشد مسعود سعد ص ۶۹۱	اکنون غم را همی فزایش باشد
گلستان ص ۱۸۲	رأی بی قوت مکر و فسون است و قوت بی رأی جهل و جنون
تاریخ سیستان (دهخدا)	و باز خبر آمد که بایزید بنکی و با زکریا زیدوی ... بیرون آمدند به بست
جامه‌ای کان را بره مشک است و آتش آستر عنصری آندراج	عارضش را جامه پوشیده ست نیکوئی و فر
مطبخ ما را به جای زیر یا تقصیر یا از آندراج	کی شود صفرای تو ساکن زخون ما که هست

۵.۳- تخفیف مصوت بلند او / U به مصوب کوتاه او / O

بود / بد	هندوستان / هندستان	هوش / هش
خاموش / خامش	خشنود / خشنند	بوستان / بستان
فلاطون / فلاطن	سلجوق / سلجق	شکوفه / شکفه
ستوه / استه	شکوهانم / شکهانم	گروه / گره
پیرامون / پیرامن	اندوه / انده	فراموش / فرامش

بخواست جست زمن عقل و هش چو در من جست
ز چپ و راست چو برق و چو صرصر آتش و آب
مسعود سعد
بدان را نیک‌دار ای مرد هشیار
که نیکان خود بزرگ و نیک روزند
گلستان سعدی

اگرچه بود به خوبی چو روی حورالعین
مسعود سعد
که لا حول گویند شادی کنان
گلستان سعدی
زده پیشم از بسی نیازی علم
مسعود سعد
بی سپاه و جنگ برنصرت زدند
مثنوی مولوی

گلستان سعدی

دماغ بیهده پخت و خیال باطل بست
گلستان سعدی
چون چرخ همی گردد پیرامن تو
مسعود سعد
غیبت خورشید بیداری کش است
مثنوی مولوی

هر آنچه کرد ز بهر رضای یزدان کرد
مسعود سعد
اگر دیوت اندر خز ششتری است
ناصر خسرو
روی گل و چشم شکفته تازه و بینا
مسعود سعد
روی در قوت مرض آورده است
مثنوی مولوی

نه این ز آن سته شد نه نیز آن از این
فردوسی
سلجق عهد از بهین گوهر برزاد
خاقانی
گران شد و شکهانم من از گرانی بار
(ابوالهیثم) از دهخدا
بر در احسن الملل منهید
خاقانی
تو گفتی بجنید همی که ز جای
فردوسی

سه هفته بیش نبودم به بوم هندستان
مگوی انده خویش با دشمنان
بدم دوشر با آن نیازی به هم
بی دماغ و دل پر از فکرت بدند
یکی از دوستان گفت ازین بستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی

هر آنکه تخم بدی کشت و چشم نیکی داشت

ماهی تو و از جیب تو تا دامن تو
زانکه بی گلزار بلبل خامش است
آنچه گشت همه خشنودی سلطان جست

پرست ای برادر برهنه چراست
گویی که گیا قابل جان شد که چنین شد
قوت اصلی را فرامش کرده است
فراوان ز هرگونه جستند کین
جان محمود از به گوهر باز شد
سخن دراز شد این جایگاه فروهشتم
نقش فرموده فلاطن را
بر آمد خروشیدن کرنای

کآتشی بالای سر دارند و آبی زیر ران
خاقانی

این گره بادند از ایشان کارسازی کم طلب

۶.۳- تخفیف مصوت کوتاه / O / در آغاز کلمات:

گویند که حیوان را جان باشد در دل

آن را ستخوانی دل و جان است و روان است

گرفت ارتفاع سطلاب‌ها

منجم به بام آمد از نور می

منوچهری

درشت‌تر ز مغیلان و نرم‌تر ز خزی

به گاه جنبش خشم و به گاه طیبت نفس

منوچهری

۷.۳- تخفیف مصوت بلند ای / i / به / e /:

ایستاده / استاده

نیکو / نکو

گریست / گریست

گیرد / گرد

آهیخت / آهخت

جاویدان / جاودان

بوزینگان / بوزنگان

چرگین / چرگن

چید / چد

تازیک / تازک

زیسته / زسته

ریخت / رخت

چینه / چنه

همسایه ز همسایه گرد قیمت و مقدار
ناصر خسرو

همسایه نیک است تن تیره‌ات راجان

مسوز جانم و در رفتن سفر مشتاب
مسعود سعد

همی گریست و همی گفت عهدمن شکن

هیچ اهلیت به از خوی نکو
مشنوی مولوی

من ندیدم در جهان جستجو

به درّ و مرجان مفروش خیره مرجان را
ناصر خسرو

ز بهر حال نکو خویشان هلاک مکن

هستم استاده و گشاده دهن
مسعود سعد

همچو قمری به باغ دولت تو

کز ایشان یکی عقل و دیگر هویست
ناصر خسرو

دو رهبر به پیش استاده‌اند

چون به نظاره در سپهر کبود	<u>بنگرستم</u> چنان فتادم ظن
آن یکی بر جهد <u>چو بوزنگان</u>	مسعود سعد پای گوید به نغمهٔ طنبور
همیشه بادی در ملک بی‌کران عزیز	ناصر خسرو همیشه بادی از بخت <u>جاودان</u> شادان
خاک و باد و آب و آتش کو ندارد بوی و رنگ	مسعود سعد نرگس و گل را چگونه <u>رنگین</u> و بویا کند
بر مراد خویشتن گویی همی در دین سخن	ناصر خسرو خویشتن را <u>شفته</u> گشتی تکیته کردی بر هوی
بر <u>آهخت</u> پس تیغ تیز از نیام	ناصر خسرو بفرید چون شیر و برگفت نام
کیست از <u>تازک</u> و از ترک درین صد هزار؟	فردوسی تاریخ بیهقی
یر دیدهٔ خویش چون کبوتر	جز نام تو <u>جاودان</u> مبینام
بتی چون گل تازه کاندر مه دی	خاقانی ز رخسار او گل توان <u>چد</u> کناری
ترسم این <u>چرکن</u> نمونه خصال	فزخی آرد آلودگی به آب زلال
برشکن کاکل ترکانه که در طالع توست	نظامی بخشش و کوشش خاقانی و <u>چنگیزخانی</u>
تویی درمانده همچو مرغ نادان	حافظ <u>چنه</u> دیده ندیده‌ام پنهان
یکی خانه کردند فرخار <u>دس</u>	فخرالدین اسعد (ویس و رامین) که بفروزد از دیدن او ردان
از دهان تو همی آید <u>غساک</u>	فرخی (از آندراج) پیر گشتی موی <u>رختت</u> از هیاک
کاندر خشک بیابان <u>تورزان</u> چشمهٔ حیوان	(طیان) از دهخدا دو هزار گل خندان ز دل خار برآید
	مولوی (آندراج) مولوی (آندراج)

نشیدی آن مثل که زند عامّه

تا هفت جلد مصحف با هفت آیت زر

همچو ترسا که شمارد با کشش

مرده به از به کام عدو زسته

ناصر خسرو (از رشیدی)

مه را به تیغ قهرت بر مه کند سپاره

بدرچاچی (اندراج)

جرم یکساله زنا و غل و غش

مثنوی مولوی

۸.۳- تخفیف مصوت | e در آغاز کلمات

نمونه‌های این نوع تخفیف نیز زیاد است.

دعوی کنند گر چه براهیم زاده‌ایم

محمد حضالی و آدم کمالی

من به حجّت بر نیایم با بلیس

دیده جنگ دیده دلیران تو را به جنگ

شنیده‌ای که سکندر برفت تا ظلمات

افریقیه صطیل ستوران بارگیر

آن سید سادات زمانه که نخواهد

پوشید در زیر چادر همه

چو زرف بنگری همه شاگرد آزند

ناصر خسرو

براهیم خلفی و یوسف نقابی

مسعود سعد

کوست فتنه هر شریف و هر خسیس

مثنوی

در آهنین لباس چو روئین سفندبار

مسعود سعد

به چند محنت و خورد آنکه خود حیات

گلستان

عموریه گریز که باز و بازدار

منوچهری

شاعر به مدحش ز خداوند ستغفار

منوچهری

ستبرق ز بالای سبر تا به ران

منوچهری

کتابنامه

- ۱- تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض.
- ۲- دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مینوی، ۱۳۶۷، دنیای کتاب.
- ۳- دیوان منوچهری، به کوشش دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۳۸.
- ۴- دیوان خاقانی، به کوشش دکتر سجادی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۸.
- ۵- دیوان مسعود سعد، به کوشش رشید یاسمی، انتشارات نگاه، تهران.
- ۶- دگرگونی‌های واژگان در زبان فارسی، دکتر جواد برومند، انتشارات توس، ۱۳۶۳.
- ۷- شاهنامه فردوسی، به تصحیح ژول مول، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۸- فرهنگ معین، دکتر محمد معین.
- ۹- فرهنگ رشیدی، عبدالرشید عبدالغفور الحسینی المدنی الثنوی، به تصحیح محمد عباسی، تهران، ۱۳۲۷.
- ۱۰- فرهنگ برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی به کوشش دکتر معین، تهران، ۱۳۴۳، امیر کبیر.
- ۱۱- گلستان سعدی، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی.
- ۱۲- لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران.
- ۱۳- مثنوی مولوی، به تصحیح نیلکسون، تهران.